

پژوهشی در اسناد و اعتبار حدیث رفع

عبد الله جوان

پژوهشگر حوزوی، مدرس، دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی از دانشگاه تهران

چکیده

حدیث رفع را می توان یکی از مهمترین احادیثی دانست که در اصول فقه برای اثبات اصل براءت شرعی بدان استناد شده و در فقه به کار گرفته می شود. برخی از بزرگان معاصر اشکالاتی را در اعتبار سندی این حدیث و امکان استناد به آن مطرح نموده اند و مباحثاتی در این باره میان فقها و اصولیان شکل گرفته است. ما در این مقاله ضمن طرح و نقد و بررسی دیدگاههای بزرگان کوشیده ایم که با تتبع در متون و جمع آوری و مقارنه شواهد، اعتبار سندی احادیثی که بر رفع ما لا یعلمون مشتمل است را بر اساس مبانی مختلف در اعتبار اخبار و اسناد نشان دهیم. در این راستا مسیرهایی برای توثیق عام و خاص راویان و وثوق به صدور مضمون رفع ما لا یعلمون با توجه به استفاضه و کثرت نقل را پی جسته ایم.

کلمات کلیدی: حدیث رفع - اعتبار - سند - راوی - توثیق

یکی از مهمترین احادیث که به ویژه در علم اصول فقه از آن بحث می‌شود و جهت اثبات برائت شرعی به عنوان یکی از پرکاربردترین اصول عملیه بدان استناد می‌شود حدیث رفع است. این حدیث بر رفع تکلیف در شرایطی از جمله عدم علم دلالت دارد که همین فقره مورد استناد اصولیان برای اثبات اصل برائت قرار گرفته و البته موارد دیگری چون اضطرار، اکراه، خطا و نسیان نیز در این حدیث وجود دارد که مورد توجه فقهاء و اصولیان است. بجز حدیث رفع معروف که بر رفع موارد نه گانه دلالت دارد، رفع برخی از این موارد نیز در روایاتی بیان شده، اما در این نوشتار تنها به روایاتی اشاره می‌کنیم که مشتمل بر رفع «ما لایعلمون» است.

بیشتر اصولیان در بحث از برائت به نقل حدیث رفع معروف که مشتمل بر امور نه گانه است و شیخ صدوق آن را در کتاب خصال و توحید با ذکر سند نقل کرده، اکتفاء کرده و با تکرار عبارت شیخ انصاری (ره) در فراند الاصول که سند این روایت را صحیح دانسته اند، بررسی سندی را در مورد آن لازم ندیده اند. اما حدیث دیگری نیز با مضمون رفع موارد ششگانه، از جمله ما لایعلمون، به صورت مسند وجود دارد که تعداد معدودی از اصولیان معاصر در بحث برائت بدان اشاره کرده‌اند و به ویژه با توجه به برخی از اشکالاتی که در سند حدیث رفع معروف مطرح شده، بررسی سند این حدیث را مورد توجه قرار داده‌اند.

اشکالاتی که در مورد سند حدیث رفع مطرح شده عمدتاً ناظر به مبنای حجیت خبر شخص ثقه است که بر اساس آن روایاتی که تمامی راویان آن ثقه باشند حجیت دارد و برای اعتبار یک روایت باید تک تک راویان آن دارای توثیق خاص یا عام باشند. اما به ندرت اشکالاتی هم از سوی قائلان به مبنای حجیت خبر موثوق به بر این مبنا مطرح شده، مانند آن که شهید مصطفی خمینی (ره) در اشکال بر اعتبار حدیث رفع، به جای بررسی اشخاص و راویان، به عدم ذکر این روایت به صورت مسند در کتابهایی مانند کتب اربعه که استنادشان به نویسندگان معروف و مسلم بوده، و نیز اختلاف در متن احادیث مشتمل بر رفع برخی امور از امت پیامبر (ص)، و یا نامعقول بودن برخی فقرات و اموری از این قبیل اشاره کرده و بدین جهت حصول وثوق به صدور حدیث رفع معروف را زیر سوال برده اند (ر.ک: خمینی، سید مصطفی، ۷: ۴۲ تا ۴۳) که این اشکال ناظر به اسناد روایت نیست.

ما در این مقاله می‌کوشیم ضمن طرح مهمترین دیدگاهها در مورد سند حدیث رفع، دیدگاهها و اشکالاتی که در این زمینه مطرح شده را مورد ارزیابی قرار دهیم و کوشیده ایم که با تتبع و دقت در متون و کتب روایی و رجالی، هم وثاقت راویان این حدیث و هم وثوق به صدور مضمون رفع ما لایعلمون را نشان دهیم. در این راستا علاوه بر جمع قرائن و شواهد، عبارتی از شیخ طوسی (ره) را مورد توجه قرار خواهیم داد که به نظر می‌رسد می‌توان توثیق خاص احمد بن محمد بن عطار قمی را از آن برداشت کرد، اما سابقه استناد به آن در این باره را در تحقیقات پیشینیان نیافتیم. به علاوه اعتبار سندی حدیث دیگری با مضمون رفع

مالایعلمون را بررسی خواهیم کرد و با توجه به نقلهای گوناگون، نوعی از استفاضه مضمونی را برای حدیث رفع نشان می دهیم که اعتبار مضمون آن را با صرف نظر از اسناد موجب خواهد شد.

هرچند از گذشته بزرگانی مانند علامه، شهید ثانی، شیخ بهایی، صاحب مدارک و ... درباره اعتبار یا عدم اعتبار روایات راویانی مانند احمد بن محمد بن عطار اشاراتی داشته اند، و رجالیان معاصر مانند مامقانی و تفرشی و ... نیز مباحثی داشته اند، اما به نظر می رسد بحث سندی پیرامون خصوص حدیث رفع مربوط به معاصران است. به ویژه پس از عدم پذیرش وثاقت ایشان توسط محقق خویی (ره) در کتاب معجم رجال الحدیث، برخی از شاگردان ایشان در بحثها و کتابهای اصول فقه به بررسی اسناد حدیث رفع پرداختند، که در این زمینه بیشترین مباحث توسط شهید صدر (ره) و برخی از شاگردان و مقرران درس ایشان مانند آیات سید کاظم حائری و هاشمی شاهرودی و اسحاق فیاض و نیز آیت الله سبحانی در کتابهایشان صورت پذیرفته، ولی کتاب یا مقاله ای که به صورت مستقل به بررسی سندی حدیث رفع پرداخته باشد نیافتیم. در این مقاله با بهره گیری و لحاظ دیدگاههای دانشمندان و تحقیقات پیشین، کوشیده ایم که ضمن نقد برخی از دیدگاهها، مستندات جدیدی را در راستای اثبات اعتبار حدیث رفع پی جوئیم.

الف) حدیث رفع مشهور

شیخ صدوق در دو کتاب خصال و توحید از احمد بن محمد بن یحیی از سعد بن عبدالله از یعقوب بن یزید از حماد بن عیسی از حریر بن عبدالله از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: «قال رسول الله (ص): رفع عن امتی تسعة الخطاء والنسیان و ما اکرهوا علیه و ما لا یعلمون و ما لا یطیقون و ما اضطروا الیه و الحسد و الطیرة و التفکر فی الوسوسة فی الخلق ما لم ینطق بشفاعة» (عاملی (شیخ حر)، ۱۵: ۳۶۹)^۱

چنانکه دانستیم شیخ انصاری (ره) در کتاب فرائد الاصول در بحث برائت از سند این حدیث به سند «صحیح» تعبیر نموده است (ر.ک: انصاری، ۱: ۳۲۰) و بسیاری از اصولیان بعد از شیخ نیز همین تعبیر شیخ را در بحثهای خود تکرار کرده اند و تلویحا صحت حدیث را از بحث بی نیاز دانسته اند. (به عنوان نمونه ر.ک: امام خمینی، مقرر: سبحانی، ۳: ۲۶؛ روحانی، ۴: ۳۱۹) برخی نیز علاوه بر بیان صحت سند، اضافه کرده اند که با توجه به عمل علما به این روایت و اعتمادشان به آن سند آن از بررسی بی نیاز است. (به عنوان نمونه ر.ک: بجنوردی، ۲: ۲۳۵) در مقابل عده دیگری از اصولیان در کتابهای خود صحت این روایت را زیر سؤال برده اند. (به عنوان نمونه ر.ک: صدر، مقرر: هاشمی شاهرودی، ۵: ۵۹؛ طباطبایی قمی، ۲: ۱۶۱؛ مروجی، ۴: ۲۴۸؛

^۱ - شیخ حرّ عاملی در کتاب «الفصول المهمّة» همین حدیث صدوق را از خصال نقل می کند اما بجای «رفع» کلمه «وضع» دارد و بجای احمد بن محمد بن یحیی العطار، پدر صدوق را در سند ذکر می کند (ر.ک: عاملی (شیخ حر)، ۱: ۶۴۸)، البته با توجه به اینکه خود ایشان در وسایل الشیعه حدیث را از خصال به همان نحو که در خصال وجود دارد نقل کرده، به نظر می رسد در الفصول اشتباهاً این تغییرات رخ داده است.

خویی، مقرر: فیاض، ۴: ۳۴ (پاورقی آیت الله فیاض)) مشکل سند حدیث رفع معروف این است که با وجود آنکه احمد بن محمد بن یحیی از اساتید اجازه شیخ صدوق بوده، در کتابهای رجال توثیقی برایش ذکر نشده است.

بررسی دیدگاه محقق خویی و شهید صدر (ره)

آیت الله خویی (ره) در کتاب «معجم رجال الحدیث» به وجود اختلاف نظر در مورد وثاقت ایشان اشاره کرده و احتمال داده‌اند که اعتماد به ایشان مشهور تر باشد. در ادامه چهار دلیل برای اعتماد علما به احمد بن محمد بن یحیی بیان داشته و هر چهار دلیل را پاسخ گفته‌اند.

اول آنکه ایشان از مشایخ اجازه است و صدوق و تلعبیری از ایشان روایت کرده و گفته شده که از مشایخ نجاشی نیز به شمار می‌رود. محقق خویی در پاسخ ضمن نفی اینکه ایشان استاد اجازه نجاشی بوده، بیان می‌کند که شیخ اجازه بودن را توثیق عام نمی‌دانند و این عنوان وثاقت و حتی حسن را اثبات نمی‌کند.

دوم آنکه علامه حلی طریق صدوق به عبدالرحمان بن حجاج و عبدالله ابن یعفر را صحیح دانسته در حالی که ایشان در این طریق حضور دارد. محقق خویی پاسخ می‌دهند که ظاهراً تصحیح علامه بر مبنای اصالة العدالة و نیز توثیق عام مشایخ اجازه بوده است که ما این دو مبنا را نمی‌پذیریم.

سوم آنکه بزرگانی مانند شهید ثانی در کتاب درایه و سماهیجی و شیخ بهایی ایشان را توثیق کرده‌اند. محقق خویی در پاسخ می‌گویند منشاء این توثیق قطعاً حسی نیست، بلکه این توثیق ناشی از اجتهاد و استنباط و اموری مثل توثیق مشایخ اجازه است، چنانکه شیخ بهایی در برخی از کتابهایشان به این امر تصریح کرده و در برخی دیگر روایاتی را به جهت مجهول بودن احمد بن محمد بن یحیی ضعیف قلمداد کرده است.

چهارم کلام احمد بن علی بن نوح سیرافی است که به نجاشی نوشته طریقی که به کتابهای حسین بن سعید اهوازی مورد تایید اصحاب و قابل اعتماد است طریق احمد بن محمد بن عیسی است و احمد بن محمد بن یحیی العطار را نیز در این طریق نام می‌برد.^۲ محقق خویی در پاسخ به این دلیل که محقق مامقانی آن را بیان داشته می‌گویند اولاً ممکن است اعتماد قدما بر اساس

^۲ - «کتب إلی به أبو العباس أحمد بن علي بن نوح السیرافي، رحمه الله، في جواب کتابي إلیه: و الذي سألت تعريفه من الطرق إلی کتب الحسين بن سعید الأهوازي رضي الله عنه، فقد روی عنه فأما ما علیه أصحابنا و المعول علیه ما رواه عنهما أحمد بن محمد بن عیسی، أخبرنا الشيخ الفاضل أبو عبد الله الحسين بن علي بن سفيان البزوفري فيما کتب إلی في شعبان سنة اثنتين و خمسين و ثلاثمائة قال: حدثنا أبو علي الأشعري أحمد بن إدريس بن أحمد القمي قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عیسی، عن الحسين بن سعید بکتابه الثلاثين کتابا. و أخبرنا أبو علي أحمد بن محمد بن یحیی العطار القمي قال: حدثنا أبي و عبد الله بن جعفر الحميري و سعد بن عبد الله جميعا، عن أحمد بن محمد بن عیسی» (نجاشی، ۱۵۹)

اصالة العدالة بوده باشد. ثانياً ایشان در این نوشته دو طریق به احمد بن محمد بن عیسی ذکر کرده که دومی مربوط به احمد بن محمد بن یحیی است و امکان دارد این طریق را به عنوان موید برای طریق معتبر اول آورده، و نه طریقی که به صورت مستقل واجد اعتبار است. محقق خوئی در پایان می‌گوید ایشان مجهول به حساب می‌آید^۲، همانطور که صاحب مدارک نیز به این مطلب تصریح کرده است. (ر.ک: خوئی، ۲: ۳۲۷ تا ۳۳۰) همچنین در حاشیه برخی از مباحث فقهی آیت الله خوئی (ره) به مناسبتی از سند حدیث رفع بحث شده و ایشان ضمن نقد تعبیر شیخ انصاری که حاکی از صحت سند حدیث رفع معروف است، این حدیث را به جهت وجود احمد بن محمد بن یحیی العطار، ضعیف دانسته اند، هر چند این احتمال نیز وجود دارد که این مطلب را مقرر به مباحث اضافه کرده باشد. (ر.ک: خوئی، مقرر: غروی تبریزی، ۳: ۳۴۵)

البته عجیب است که با وجود تصریح آیت الله خوئی (ره) در رجال به عدم اثبات وثاقت احمد بن محمد بن یحیی العطار، در تقریرات اصول فقه ایشان، همان تعبیر شیخ انصاری (ره) در فراند الاصول که سند حدیث رفع را صحیح دانسته‌اند، تکرار شده است (ر.ک: خوئی، مقرر: حسینی بهسودی، ۱: ۲۹۸) که این با مبنای ایشان سازگار نیست و مورد اعتراض برخی از شاگردانشان قرار گرفته است. (ر.ک: طباطبائی قمی، ۲: ۱۶۱) برخی از شاگردان ایشان مانند آیت الله سید احمد مددی نیز این احتمال را مطرح می‌کنند که دیدگاه ایشان در کتابهایی مانند مصباح الاصول بعداً تغییر پیدا کرده و تصریح می‌کنند که آیت الله خوئی (ره) در نظر اخیر و نهایی خود سند این حدیث را ضعیف می‌دانستند، چنان که خود ایشان نیز همین دیدگاه را تأیید می‌کنند. (ر.ک: مددی الموسوی)

شهید صدر (ره) نیز مانند استادشان آیت الله خوئی (ره) معتقدند حدیث رفع به جهت عدم توثیق احمد بن محمد بن یحیی العطار با اشکال سندی مواجه است. (ر.ک: صدر، مقرر: هاشمی شاهرودی، ۵: ۵۹)، البته در تقریر دیگری که از درسهای اصول شهید صدر (ره) نگاشته شده ایشان کوشیده اند با ابداع راه حلی که آن را تعویض سند نامیده و برای تصحیح بسیاری از اسناد دارای کاربرد دانسته‌اند، سند دیگری برای این حدیث پیدا کنند که تمامی افراد آن توثیق شده‌اند. به این ترتیب که اولاً می‌دانیم که احمد بن محمد بن یحیی العطار این حدیث را از سعد بن عبدالله نقل کرده، ثانياً شیخ طوسی (ره) می‌گوید تمامی کتب و روایات سعد بن عبدالله را از عده ای از اصحاب از شیخ صدوق از پدرش و محمد بن حسن از سعد بن عبدالله نقل می‌کنم، که طریقی صحیح است و قاعدتاً مراد ایشان از تمامی کتب و روایات، کلیه کتابها و روایاتی است که از سعد بن عبدالله به شیخ طوسی رسیده است. ثالثاً حدیث رفع نیز به شیخ طوسی رسیده است زیرا می‌دانیم شیخ طوسی کتاب خصال و توحید را که مشتمل بر این حدیث است از شیخ صدوق نقل کرده است. در نتیجه می‌توان گفت که شیخ طوسی حدیث رفع را هم که جزو روایات سعد بن عبدالله به شمار می‌آید به همان طریق صحیح که با سندی که در خصال و توحید آمده متفاوت است، دریافت

^۲ - محقق سبحانی در مورد این تعبیر اشکال کرده و می‌گوید اصطلاح «مجهول» در مورد احمد بن محمد بن یحیی صحیح نیست و باید در مورد ایشان از اصطلاح «مهمل» استفاده کرد. (ر.ک: سبحانی، مقرر: جلالی، ۲: ۲۵۲)

کرده و آن سند را می‌توان به عنوان سندی جایگزین برای حدیث رفع به شمار آورد. چنانکه شیخ صدوق (ره) هم تصریح می‌کند که من همه احادیث سعد بن عبدالله را از طریق پدرم و محمد بن حسن روایت می‌کنم، پس می‌توان این تعویض سند را با استناد به همین کلام صدوق هم صورت داد، که در این صورت اثبات وصول این حدیث به شیخ طوسی هم لازم نیست، و به این ترتیب مشکل سند حدیث رفع مرتفع می‌شود. (ر.ک: صدر، مقرر: حائری، ۳: ۲۵۷ تا ۲۶۱)

ملاحظات پیرامون دیدگاه محقق خویی و شهید صدر (ره)

پیرامون دیدگاه محقق خویی و شهید صدر (ره) ملاحظات وجود دارد که به مهمترین آنها اشاره می‌کنیم.

۱) این نحوه مواجهه با اعتبار حدیث رفع و اصرار بر پی‌جویی از توثیق تمامی راویان از یک سو مبتنی بر مبنای این دو بزرگوار در حجیت خبر، یعنی حجیت تعدی خبر شخص ثقه، و از سوی دیگر مبتنی بر مبنای رایج در اثبات توثیق راویان مبنی بر لزوم شهادت یا اخبار عالمان رجال نسبت به وثاقت راوی است، که نگارنده هر دو مبنا را قابل نقد می‌داند. اما اگر مبنای ما در حجیت خبر، حجیت خبر موثوق به باشد می‌توان با جمع آوری قرائن و شواهد گوناگون در مورد روایت، اعم از قرائنی که به راویان مربوط می‌شود و قرائن و شواهد متنی، میزان اعتنای علما و عمل اصحاب به روایت، و تعداد نقل یک مضمون و مانند آن، اعتبار روایت را بررسی کرد. همچنین به نظر می‌رسد قرار دادن اظهارنظرهای رجالیان در مورد وثاقت یا ضعف راویان در چهارچوبهایی مانند اخبار و شهادت با محدودیتهایی مانند لزوم تعدد و حسی بودن و مانند آن مواجه بوده و با دشواریهای گوناگون روبرو است. اما اگر مبنای حجیت قول رجالیان را چیزی بدانیم که نگارنده از آن به «حجیت ظنون عقلایی» تعبیر کرده، به معنای حجیت ظنونی که به درجه ای برسد که عقلاً بدان عمل می‌کنند، بدون آنکه برای منشأ و طریق حصول ظن موضوعیت قائل شویم، می‌توان با جمع قرائن نیز به ظن عقلایی معتبر نسبت به وثاقت راوی دست یافت. البته این مبنا در مورد حجیت تمامی امارات از جمله خبر نیز قابل تطبیق است، اما نگارنده آن را در خصوص اعتبار قول رجالیان در مقاله‌ای به تفصیل تبیین کرده است. (ر.ک: جوان، ۸۷ تا ۹۴) ما در ادامه شواهد و قرائنی را برای اثبات اعتبار احمد بن محمد بن یحیی العطار و نیز اعتبار روایت بیان خواهیم کرد.

۲) برخلاف دیدگاه محقق خویی و شهید صدر که استادی و شیخ اجازه بودن را موجب توثیق راوی نمی‌دانند، برخی معتقدند این مطلب از توثیقات عامه بوده و ملازم با وثاقت و حسن است، بلکه مشایخ در بالاترین درجه عدالت و وثاقت قرار دارند. (ر.ک: سبحانی، مقرر: جلالی، ۲: ۲۵۲) از طرفی عدم تصریح به وثاقت بزرگانی که معاصر یا نزدیک عصر نویسندگان کتب رجال مانند نجاشی و شیخ طوسی بوده‌اند امر عجیبی نیست، زیرا اولاً نزدیک بودن و معروفیت این اساتید آنها را از توصیف بی‌نیاز می‌نموده، ثانیاً قصد اولیه و اصلی نجاشی و شیخ اشاره به صاحبان تصنیف بوده نه همه راویان، و ثالثاً همانطور که محقق

سبحانی گفته اند این عدم تصریح نظایر زیادی دارد^۴. (ر.ک: همان) با توجه به آنچه گفتیم به نظر می‌رسد حتی اگر وثاقت مشایخ اجازه را به طور کلی نپذیریم، این مطلب دست کم در مورد مشایخ معروف و به ویژه مشایخ بزرگانی که در اخذ و نقل حدیث دارای دقت زیادی هستند مانند مشایخ صدوق و نجاشی صحیح است، و معقول نیست که یکی از مشایخ اجازه معروف ضعیف باشد اما بزرگان هم از او اخذ اجازه کنند و هم به ضعف او اشاره نکنند.

۳) اینکه محقق خوبی (ره) احتمال داده‌اند تصحیح علامه یا قدما مانند احمد بن علی بن نوح سیرافی بر اساس اصالة العدالة باشد احتمال بعیدی است، و اساساً وجود چنین اصلی نزد علما اثبات نشده است. اگر واقعاً چنین اصلی وجود داشت باید علامه یا سایرین سند کلیه احادیثی که بر افراد مجهول مشتمل است را تصحیح می‌کردند در حالی که چنین نیست و چنین روایی را از علمای قدیم هم سراغ نداریم. البته واضح است که به دلیل وجود چند قرن فاصله میان علامه و احمد بن محمد بن یحیی تصحیح علامه و یا توثیق علمای بعد از ایشان مانند شهید ثانی و شیخ بهایی و ... مبتنی بر قرائن و استنباط است و اخبار و شهادت حسی یا قریب به حس نیست.

۴) اگر چه برخی از اصولیان توثیق علامه مامقانی نسبت به احمد بن محمد بن یحیی العطار را با استناد به عبارت احمد بن محمد بن علی بن نوح سیرافی پذیرفته و معتقدند ظاهر عبارت ایشان نشان از اعتماد اصحاب به هر دو طریق است (ر.ک: جزایری، ۵: ۱۸۳)، اما به نظر می‌رسد این استظهار، احتمالی که محقق خوبی (ره) بیان کرده‌اند را نفی نمی‌کند و نهایتاً این عبارت را هم می‌توان در شمار قرائن و مؤیدات وثاقت احمد بن محمد به حساب آورد نه دلیل بر وثاقت.

۵) راهکاری که شهید صدر (ره) تحت عنوان «تعویض سند» مطرح کرده‌اند نیز از اتقان کافی برخوردار نیست، زیرا این که شیخ طوسی یا صدوق بگوید کلیه روایات و کتب را از سعد بن عبدالله به فلان طریق نقل می‌کنند عامی است که امکان تخصیص آن وجود دارد و احتمال دارد هنگامی که در یک روایت به سند دیگری از سعد بن عبدالله نقل می‌کنند، تصریح به طریق دیگر در نظر ایشان به مثابه مخصص آن عام بوده باشد. آیت الله حائری نیز در پاورقی تقریرات درس شهید صدر، احتمال داده‌اند که بیان شیخ طوسی یا صدوق مبنی بر اینکه هر چه از سعد نقل می‌کنم به فلان طریق است تنها ناظر به طریق ایشان به کتابهای سعد بوده و نه روایاتی که به صورت انفرادی و شفاهی از سعد به ایشان رسیده است، پس نمی‌توان حدیث رفع را هم مشمول این بیان دانست و آن طریق را جایگزین سند حدیث نمود. (ر.ک: صدر، مقرر: حائری، ۳: ۲۶۱)

بررسی شواهدی بر وثاقت احمد بن محمد بن یحیی العطار

^۴ . در تقریرات درس آیت الله سبحانی به عنوان شاهدی بر عدم تصریح به وثاقت بزرگان چنین آمده «... مثلاً برای ابن ولید (پسر) که از مشایخ (مشهور) صدوق است و صدوق می‌گوید در جرح و تعدیل راویان به نظر او اعتماد می‌کند، در کتابهای رجالی توثیقی بیان نشده است» (همان)

آیت الله سید کاظم حائری در پاورقی تقریر درس اصول شهید صدر شاهد قابل تأملی بر وثاقت احمد بن محمد بن یحیی العطار بیان کرده اند و آن اینکه شیخ طوسی در کتاب استبصار در سند روایات زیادی می گوید: «اخبرنا الحسين بن عبدالله عن احمد بن محمد بن یحیی عن ابیه...» در حالی که ایشان به پدر احمد یعنی محمد بن یحیی العطار - که از بزرگان و مورد توثیق است - طریق صحیح دیگری دارد که در مشیخه آورده و آن طریق به واسطه کلینی (ره) به محمد بن یحیی العطار است. اما اینکه ایشان در متن استبصار به جای استفاده از طریق دوم طریق اول را انتخاب می کنند شاهد معتبری است بر این که حسین بن عبدالله غضائری و احمد بن محمد بن یحیی العطار نزد ایشان دارای وثاقت و اعتبار بوده اند وگرنه روایت را به جای آنکه با سندی ضعیف نقل کند با سند صحیح و از طریق کلینی (ره) نقل می کرد. (ر.ک: همان، ۲۲۳)

علاوه بر این شاهد موجه، و مؤیداتی که در نقد مطالب محقق خوبی (ره) بدان اشاره شد، نکات دیگری نیز به عنوان شواهد و مؤیدات وثاقت احمد بن محمد بن یحیی العطار قابل توجه است. گفتیم که ایشان از مشایخ اجازه تعدادی از بزرگان است که بسیاری از کتب و روایات را از او نقل می کنند و می دانیم بسیاری از فقها و رجالیان استاد اجازه بودن را دال بر توثیق و جلالت شأن فرد، و مشایخ را بی نیاز از توثیق می دانند، خصوصاً در مورد اساتید اجازه معروف بزرگان و اساتید اجازه ای که صحت استاد کتابها به صاحبشان متوقف بر نظر ایشان بوده است. (ر.ک: سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ۳۳۲-۳۳۵) حتی اگر این مطلب را به صورت کلی نپذیریم در صورتی که به دلیل جمع قرائن در مورد فردی اطمینان به وثاقت ایجاد شد این اطمینان طریقی عقلانی به شمار می آید و ادعای حصول این اطمینان در مورد ایشان بعید نیست.

یکی از این شواهد یا دلایل که گاهی از توثیقات عامه شمرده می شود، کثرت نقل ثقات از یک شخص است که می تواند نشانگر وثاقت او دانسته شود، چرا که کثرت نقل شخص از ضعف نزد قدما عیب بوده است. به عنوان نمونه احمد بن محمد بن عیسی دو نفر از محدثین را به دلیل کثرت نقل از ضعف از قم اخراج کرد. (ر.ک: سبحانی، مقرر: جلالی، ۲: ۲۵۲) در مورد احمد بن محمد بن یحیی العطار هر دو ضابطه یعنی شیخ اجازه بودن و کثرت نقل ثقات از ایشان صدق می کند. به عنوان نمونه احمد بن محمد بن یحیی استاد اجازه شیخ صدوق است که در موارد فراوانی صدوق در کتاب من لایحضر از ایشان نقل روایت کرده و می دانیم که شیخ صدوق در مقدمه کتاب من لایحضر می گوید در این کتاب قصد جمع احادیث را ندارد بلکه تنها احادیثی را ذکر می کند که به صحت آنها معتقد است و بر مبنای آنها فتوا می دهد.^۶ (ر.ک: ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۱: ۳) در ادامه هم عبارتی را از فهرست شیخ طوسی نقل خواهیم کرد که نشانگر دقت صدوق در عدم نقل از افراد غیر موثق است. علاوه بر کثرت

^۵. شیخ صدوق در مشیخه من لایحضر می گوید تمام روایاتی را که از «عبدالله بن ابی یعفر» آورده ام، محمد بن احمد بن یحیی العطار از... برام نقل کرده و همین مطلب را در مورد طریقش به عبدالرحمن بن حجاج، میمون بن مهران، عمرو بن سعید ساباطی، محمد بن علی بن محبوب و امیه بن عمرو از الشعیری هم بیان می کند. (ر.ک: ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۴: ۲۷ و ۴۴۷ و ۴۹۲ و ۵۰۸ و ۵۲۳ و ۵۲۸).

^۶. «و لم اقصد فيه قصد المصنفين في ايراد جميع ما رووه بل قصدت الي ايراد ما افتي به و احكم بصحته و اعتقد فيه انه حجة فيما بيني و بين ربّي تقدّس ذكره و تعالت قدرته و جميع ما فيه مستخرج من كتب مشهورة عليها المعول و اليها المرجع»

نقل صدوق از ایشان - که به دلیل شناخت مستقیم صدوق از او نشانه ای بر وثاقت استاد است - صدوق در بیشتر مواردی که در اسناد روایات نام ایشان را می برد تعبیرش چنین است: «حدثنا احمد بن محمد بن یحیی العطار رحمة الله... یا رضی الله عنه...» از جمله در همین روایت که در توحید «ترحیم» و در خصال «ترضیه» دارد (ر.ک: ابن بابویه (شیخ صدوق)، ۳۵۳؛ همو، ۲: ۴۱۷)، که همه نشان از بزرگی و جلالت شأن استاد در نظر صدوق است.

همچنین تعدادی از اساتید و مشایخ بزرگ هم از احمد بن محمد بن یحیی العطار زیاد روایت کرده اند که بعضاً به سختگیری و وسواس زیاد در نقل معروف بوده اند مانند حسین بن عبیدالله غضائری، ابوالحسین بن ابی جید قمی (هر دو از اساتید نجاشی و شیخ طوسی)، ابوعبدالله محمد بن علی بن شاذان قمی و ابوالعباس احمد بن علی بن نوح السیرافی (هر دو از اساتید نجاشی). به عنوان نمونه ابن نوح شخصی است که نجاشی و دیگران برای شناخت احوال رجال حدیث به او رجوع می کردند (ر.ک: نوری، ۴: ۳۹۰)، و نجاشی در مورد او می گوید: «انه كان ثقة في حديثه، متقناً لما يرويه، فتيها بصيراً بالحديث و الرواية و هو استادنا و شيخنا و من استفدنا منه» (نجاشی، ص ۸۶)

خود نجاشی هم در رجال طریق خود به کتابهای بیش از یکصد و بیست نفر از اصحاب را با یک واسطه (یعنی ابن نوح یا غضائری یا ابن شاذان) از احمد بن محمد بن یحیی العطار نقل می کند.^۷ از بیانات مختلف نجاشی استفاده می شود که ایشان در نقل دقت بسیاری داشته و از روایت از مشایخ غیرثقه خودداری می کند تا جایی که در کتابهای رجال، عنوان «مشایخ نجاشی» جزو توثیقات عامه شمرده می شود. (ر.ک: همان، شماره های ۲۰۷، ۳۱۳، ۱۰۵۹ و سبحانی، کلیات فی علم الرجال، ص ۲۸۱) گرچه احمد از مشایخ بی واسطه نجاشی نیست اما کثرت نقل شخصی مثل نجاشی نشانه اعتماد و وثاقت او است.

شیخ طوسی هم در تهذیب و استبصار روایات زیادی را با واسطه حسین بن عبیدالله غضائری از احمد نقل می کند و در فهرست سند خود را به کتابهای بیش از بیست نفر از اصحاب با واسطه غضائری و گاهاً ابن ابی الجید از احمد نقل می کند. (ر.ک: طوسی، فهرست، شماره های ۳۳، ۶۲، ۶۶، ۶۷، ۷۰، ۷۶، ۷۸، ۱۰۸، ۱۳۱، ۱۵۳ و...) به نظر می رسد کثرت نقل اساتید مسلم حدیث و رجالیان تراز اول، بدون آنکه نقدی بر ایشان مطرح کرده باشند، دلیل محکمی بر اعتماد بر ایشان است. چنانکه فقهای بعدی نیز با توجه به همین اعتماد بزرگان احمد را توثیق کرده اند. مثلاً علامه اسنادی که ایشان در آن بوده را تصحیح کرده و شهید ثانی، شیخ بهایی، میرداماد و دیگران به وثاقت ایشان نظر داده اند. (ر.ک: نوری، ۴: ۳۸۹ تا ۳۹۸)

بررسی عبارتی از شیخ طوسی (ره)

^۷ به عنوان نمونه ر.ک: شماره های ۲۵، ۳۰، ۳۱، ۴۵، ۴۳، ۵۸، ۶۲، ۶۶، ۸۰، ۷۲، ۱۱۶، ۱۹۳، ۱۹۸، ۲۱۵، ۲۲۵، ۳۴۵، ۸۴۴ و...

گذشته از قرائن دال بر اعتماد بزرگان به احمد بن محمد بن یحیی العطار، حتی اگر توثیق لفظی و خاص رجالیانی مانند شیخ طوسی را برای اعتبار روایان لازم بدانیم نیز به نظر می توان با توجه به عبارتی در فهرست شیخ، توثیق خاص ایشان توسط شیخ طوسی را استفاده کرد. همچنین این عبارت دقت شیخ صدوق در احتراز از نقل از اساتید غیر موثق را نشان می دهد و می دانیم که احمد از مشایخ بی واسطه صدوق است.

شیخ طوسی در نقل طریقی به کتابهای سعد بن عبدالله چنین می گوید: « سعد بن عبدالله القمی جلیل القدر... اخبارنا بجمیع کتبه و روایاته عدة من اصحابنا عن محمد بن علی بن الحسین (بن بابویه) عن ابيه و محمد بن الحسن عن سعد بن عبدالله عن رجاله. قال محمد بن علی بن الحسین الا کتاب المنتخبات، فاتی لم اروها عن محمد بن الحسن الا اجزاء قراتها علیه و أعلمت علی الأحادیث التي رواها محمد بن موسی الهمدانی. و قد رویت عنه کل ما فی کتب المنتخبات ممّا أعرّف طریقته من الرجال الثقات و أخبرنا الحسین بن عبیدالله و ابن ابی الجید عن احمد بن محمد بن یحیی عن ابيه عن سعد بن عبدالله». (طوسی، فهرست، ۲۱۵)

صدوق می گوید من تنها بخشی از کتاب المنتخبات سعد بن عبدالله را روایت کرده ام و در آن بخش هم روایاتی که محمد بن موسی الهمدانی نقل می کند را مشخص کرده ام. توضیح آنکه محمد بن موسی الهمدانی از کسانی است که محمد بن حسن بن ولید استاد شیخ صدوق روایات او را نمی پذیرد و از اصل پذیرش روایات کتاب نوادرالحکمة استثنا کرده و شیخ صدوق هم به این راوی اعتماد ندارد (ر.ک: نجاشی، ۳۴۸، شماره ۹۳۹)، و همین خود کمال دقت صدوق در عدم اعتماد بر روایان غیر موثق را نشان می دهد.

به نظر می رسد اینجا کلام صدوق پایان یافته و شیخ طوسی می گوید که اما من تمام کتاب المنتخبات را از سعد روایت می کنم چرا که طریق آن به دلیل نقل افراد ثقه برای من شناخته شده است و غضائری و ابن ابی الجید از احمد بن محمد بن یحیی العطار از پدرش از سعد بن عبدالله آن را نقل کرده اند. در نتیجه او این واسطه ها را ثقه تلقی می کند و به این ترتیب توثیق شیخ طوسی برای احمد هم اثبات می شود. پس مجموعاً به نظر می رسد احمد بن محمد بن یحیی العطار فردی موثق بوده و سند حدیث رفع معروف که در خصال و توحید صدوق ذکر شده صحیح است.

نکته دیگر آنکه صدوق روایت دیگری را در من لا یحضر نقل می کند که با حدیث رفع مذکور در خصال و توحید کمی متفاوت است مثلاً در آن بجای «رفع» «وضع» آمده و به جای «ما اضطرروا الیه»، «سهو» از مرفوعات نه گانه شمرده شده است. (ابن بابویه، ۱: ۵۹)

شهید صدر (ره) این دو را یک حدیث با یک متن به شمار آورده اند که صدوق در من لا یحضر بر خلاف خصال سند آن را ذکر نکرده و به دلیل عدم ذکر واسطه ها و ارسال از اعتبار ساقط است. (ر.ک: صدر، مقرر: هاشمی شاهرودی، ۵: ۵۸)

اما به نظر می‌رسد تفاوت‌های جدی در متن وجود دارد و تفاوت ذکر شده در متن دو حدیث احتمال اینکه این روایتی مستقل باشد را تقویت می‌کند. رد اعتبار این حدیث هم قابل بحث است، زیرا برخی از فقها و رجالین با توجه به آنچه پیش تر از مقدمه من لایحضر ذکر شد، مبنی بر شهادت صدوق به اعتبار روایات من لایحضر، معتقدند مراسلات صدوق بمانند مراسلات مشایخی چون ابن ابی عمیر معتبر هستند، خصوصاً اگر صدوق به صورت جزمی روایتی را به معصوم (ع) اسناد دهد. (ر.ک: حسینی قزوینی، ۱۴۵)

محقق نائینی و امام خمینی (ره) هم در اعتبار مراسیل صدوق در جایی که نسبت غیرجزمی می‌دهد مثلاً می‌گوید «رُوی عن الصادق (ع)» تردید می‌کنند اما اعتبار را در جایی که نسبت جزمی است مثل «قال الصادق (ع)» می‌پذیرند. (ر.ک: نائینی، مقرر: کاظمی، ۲: ۲۶۲؛ امام خمینی، البیع، ۲: ۴۶۸) در حدیث من لایحضر هم نسبت جزمی است و صدوق می‌گوید: «قال النبی (ص) وضع عن امتی تسعة اشياء» در نتیجه حتی اگر این همان حدیث قبل باشد، اسناد جزمی صدوق اعتبار روایت و اعتماد صدوق به راویان آن را می‌رساند و اگر هم روایتی مستقل باشد چه بسا بتوان آن را به عنوان دلیلی جداگانه پذیرفت.

ب) روایت دوم (با مضمون رفع امور ششگانه)

صاحب وسایل نقل می‌کند از نوادر احمد بن محمد بن عیسی از اسماعیل جعفی از ابی عبدالله (ع) قال: سمعته يقول «وضع عن هذه الامة ستة النخصال: الخطأ والنسيان وما استكرهوا عليه وما لا يعلمون وما لا يطيقون وما اضطروا اليه» (عاملی (شیخ حر)، ۲۳: ۲۳۷)

به گفته شهید صدر (ره) مشکل این روایت این است که منظور از اسماعیل جعفی مشخص نیست، زیرا این نام و مشخصات بر افرادی قابل انطباق است که برخی از ایشان توثیق صریحی ندارند. البته صفوان بن یحیی از اسماعیل بن جابر جعفی و اسماعیل بن عبدالرحمن جعفی روایت نقل کرده است و در علم رجال ذکر شده که مشایخی مانند صفوان تنها از افراد ثقه روایت نقل می‌کنند. اما مشکل اینجاست که در مورد اسماعیل بن عبدالرحمن جعفی، نقل صفوان از او به واسطه محمد بن سنان روایت شده که خود او هم توثیق ندارد. مشکل دیگر این روایت هم این است که میان اسماعیل بن عبدالرحمن جعفی که از امام باقر و صادق (ع) روایت نقل می‌کند و صاحب کتاب نوادر، حدود صد سال فاصله است و بی تردید صاحب نوادر نمی‌تواند بدون واسطه از او روایت نقل کند پس واسطه‌هایی وجود داشته که حذف شده‌اند و روایت در این صورت مرسل خواهد بود. (ر.ک: صدر، مقرر: هاشمی شاهرودی، ۵: ۵۹-۶۲)

قرائنی وجود دارد که در کتاب نوادر مراد از اسماعیل جعفری همان اسماعیل بن جابر جعفری است^۸ اما حتی در صورت اشتراک بین اسماعیل بن جابر جعفری و اسماعیل بن عبدالرحمن جعفری هر دو قابل توثیق هستند. در ادامه این مطلب را توضیح خواهیم داد.

بررسی وثاقت اسماعیل بن جابر جعفری

در مورد فرد اول یعنی اسماعیل بن جابر جعفری قرائن فراوانی وجود دارد که او همان شخصی است که در رجال شیخ طوسی با نام اسماعیل بن جابر خثعمی ضبط شده و شیخ فرموده ایشان ثقه و ممدوح و دارای کتابهایی است که صفوان بن یحیی از او روایت کرده است. (ر.ک: طوسی، رجال، ۱۲۴، شماره ۱۲۴۶) مانند اشتراک در سلسله راویان کتاب هر دو و قرائن دیگری که موجب شده خود شهید صدر هم تلویحاً این اتحاد را بپذیرند. (ر.ک: صدر، مقرر: هاشمی شاهرودی، ۵: ۶۱) حتی ابن داوود در رجالش به این اتحاد تصریح می کند^۹ (حلی (ابن داوود)، ۵۵) و علامه در رجالش اوصاف و توثیق خثعمی را در مورد اسماعیل بن جابر جعفری ذکر می کند^{۱۰} (حلی (علامه)، ۸)، بلکه اساساً صحت و اصالت عنوان «خثعمی» مورد تردید است.^{۱۱}

در نهایت هم اگر در این اتحاد تردید داشته باشیم همانطور که شهید صدر تصریح کرده، روایت صفوان - که از بزرگان سه گانه قاعده مشایخ الثقات است - وثاقت اسماعیل بن جابر جعفری را اثبات می کند، چرا که نجاشی و شیخ می گویند ایشان کتاب داشته که صفوان بن یحیی آن را روایت کرده است. (ر.ک: نجاشی، ۳۲، شماره ۷۱؛ طوسی، فهرست، ۳۷، شماره ۴۹) حتی اگر نقل نجاشی هم نبود رجوع به کتابهای حدیث نشان می دهد از مشایخ سه گانه، صفوان و بزظی بدون واسطه و ابن ابی عمیر با یک واسطه از اسماعیل بن جابر جعفری روایت کرده اند. (به عنوان نمونه ر.ک: کلینی، ۶: ۲۶۴؛ ۸: ۳۰۷؛ کسینی، ۱: ۱۰)

^۸. ممکن است اثبات این مطلب که به صورت کلی در روایات مراد از اسماعیل جعفری، اسماعیل بن جابر است مشکل باشد خصوصاً که شیخ صدوق در من لایحضر از اسماعیل بن عبدالرحمن به اسماعیل جعفری تعبیر می کند. اگرچه به نظر در بیشتر روایات مراد از اسماعیل جعفری، اسماعیل بن جابر است. اما در مورد نوادر اشعری، احتمال این مطلب قویتر است زیرا در نوادر سه مورد روایت از اسماعیل جعفری نقل شده که در یکی به تصریح و در دو تای دیگر بنابر عطف به سند قبل، فضالة بن ایوب واسطه است و بررسی اسناد روایات نشان می دهد که در سایر کتابها فضاله از ابن جابر روایت می کند اما روایت او از ابن عبدالرحمن را نیافتیم. (ر.ک: اشعری قمی، ۶۱ و ۷۳/ کلینی، ۱: ۱۸۸)

^۹. «اسماعیل بن جابرجعفری الکوفی ابو محمد القرشی ثقة ممدوح له اصول، نجاشی عَوْض الخثعمی الجعفری» البته ابو محمد القرشی لقب عبدالرحمن بن جابر است و ظاهراً ابن داوود در این باره اشتباه کرده است.

^{۱۰}. «اسماعیل بن جابرجعفری الکوفی ثقة ممدوح...»

^{۱۱}. اسماعیل بن جابر با عنوان خثعمی تنها در کتاب رجال شیخ ذکر شده و در سایر کتابهای دست اول رجالی مانند رجال کشی، نجاشی و برقی تنها اسماعیل بن جابر جعفری ذکر شده. حتی بررسیهای نگارنده نشان می دهد که در اسناد روایات هم عنوان اسماعیل بن جابر خثعمی یافت نمی شود. در حالیکه شیخ طوسی در رجال می گوید او ثقه، ممدوح و دارای کتابهایی بوده که شخص سرشناسی مانند صفوان بن یحیی آن را نقل کرده و اینکه در سایر کتابهای رجال و روایات نامی از چنین شخصی پیدا نشود بسیار بعید است. حتی خود شیخ در کتاب فهرست که برای معرفی اصحاب دارای کتاب نوشته، نامی از خثعمی نمی برد در حالیکه «اسماعیل بن جابر» را دارای کتاب معرفی می کند و دقیقاً همان واسطه هایی را که نجاشی بین خودش تا کتاب «اسماعیل بن جابر جعفری» ذکر کرده که آخری آنها صفوان است، برای کتاب اسماعیل بن جابر بیان می کند. برعکس در کتاب رجال که خثعمی را ذکر کرده، نامی از اسماعیل بن جابرجعفری نیست در حالیکه این نام در رجال کشی و نجاشی و برقی جزو راویان ذکر شده است. با توجه به این شواهد به نظر می رسد به احتمال قوی در نسخه رجال شیخ تصحیف یا اشتباهی صورت گرفته و «جعفری» به «خثعمی» تبدیل شده است.

به علاوه ایشان از راویان کتاب کامل زیارات است (ر.ک: قمی (ابن قولویه)، ۷۸ و ۱۶۷ و ۲۴۹) که این هم خود از توثیقات عامه رجالی محسوب می شود. پس معلوم شد که وثاقت اسماعیل بن جابر جعفری از چند طریق قابل اثبات است. و شهید صدر (ره) هم دست کم به جهت روایت مشایخ سه گانه این را می پذیرند که نشانگر پذیرش مبنای مشایخ الثقات از جانب ایشان است.

بررسی وثاقت اسماعیل بن عبدالرحمن جعفری

به نظر می رسد اشکال اصلی در اثبات وثاقت اسماعیل جعفری از دید شهید صدر (ره) ناشی از عدم توثیق نفر دوم یعنی اسماعیل بن عبدالرحمن جعفری است که خودش توثیق ندارد و روایتگری صفوان از او را هم محمد بن سنان نقل می کند که خود او توثیقش ثابت نیست. پس نمی توان به جهت نقل صفوان - که یکی از مشایخ سه گانه است - اسماعیل بن عبدالرحمن را توثیق کرد.

پاسخ این اشکال این است که مراجعه به متن سند شیخ صدوق تا اسماعیل نشان می دهد که محمد بن سنان واسطه نقل از صفوان نیست بلکه او و صفوان هر دو از جابر روایت می کنند. در مشیخه من لایحضر چنین آمده: «و ما کان فیه عن اسماعیل الجعفری فقد رویته عن محمد بن علی ماجیلویه عن عمه محمد بن ابی القاسم عن احمد بن محمد بن خالد عن ابیه عن محمد بن سنان و صفوان بن یحیی عن اسماعیل بن عبدالرحمن الجعفری الکوفی» (ابن بابویه (صدوق)، ۴: ۶۵) البته صاحب وسایل همین طریق را چنین آورده است: «محمد بن سنان عن صفوان بن یحیی...» (عاملی (شیخ حر)، ۳: ۳۲۰) که ظاهراً شهید صدر (ره) این را ملاحظه کرده اند و به طریق شیخ صدوق توجه پیدا نکرده اند.

به علاوه رجوع به اسناد روایات نشان می دهد سایر مشایخ سه گانه یعنی بزندی و ابن ابی عمیر هم با یک واسطه از اسماعیل بن عبدالرحمن جعفری روایت کرده اند و در موارد زیادی هم بزرگانی از اصحاب اجماع مانند جمیل بن درّاج، حمّاد بن عثمان و ابان بن عثمان از او بدون واسطه نقل روایت دارند. (به عنوان نمونه ر.ک: طوسی، تهذیب، ۹: ۲۸۴ و ۳۰۵؛ ابن بابویه، ۴: ۲۴۹ و ۲۶۹؛ نوری، ۴: ۱۵۴) پس اگر روایت مشایخ الثقات یا اصحاب اجماع از شخص را موجب توثیق او بدانیم، - که شهید صدر می داند - با رجوع به اسناد روایات این مطلب قابل اثبات است.

گذشته از این، رجالیان درباره اسماعیل بن عبدالرحمن جعفری تعبیری دارند که نشان از شخصیت علمی و جایگاه او در میان شیعیان دارد و اعتماد به روایات او را ممکن می سازد. شیخ طوسی (ره) در رجالش درباره او می گوید: «... مات فی حیاة ابی عبدالله و کان فقیهاً...» (طوسی، رجال، ۱۵۹، شماره ۱۷۸۰) و نجاشی در ترجمه برادرزاده ایشان یعنی بسطام بن الحصین بن عبدالرحمن الجعفری می گوید: «ابن اخی خیثمة و اسماعیل، کان وجهاً فی اصحابنا، و ابوه و عمومته، و کان اوجههم اسماعیل» (نجاشی، ۱۱۰، شماره ۲۸۱) همچنین پسر ایشان روایت می کند که بعد از وفاتش به ملاقات امام صادق (ع) رفته و حضرت (ع) برای پدرش طلب آموزش و رحمت کرده اند. (مفید، ۸۵)

ظاهراً وجود شواهدی از این دست موجب شده که علامه حلی روایات ایشان را قابل اعتماد دانسته است.^{۱۲} (حلی (علامه)، ۸)

بررسی اشکال وجود فاصله زمانی میان اسماعیل جعفی و احمد بن محمد بن عیسی

اما در توجیه فاصله زمانی بین اسماعیل جعفی (که حدیث را از امام صادق (ع) روایت می کند) و احمد بن محمد بن عیسی^{۱۳} صاحب کتاب نوادر (متوفای قرن سوم) آیت الله هاشمی شاهرودی چنین بیان می کنند که اسماعیل بن جابر جعفی دارای کتابی معروف بوده و این کتاب احتمالاً به دست صاحب نوادر رسیده به صورتی که او به صحت انتساب کتاب به اسماعیل علم داشته و لذا روایات را به او نسبت داده است. تحصیل این علم به صورت حسّی برای کسانی که نزدیک به زمان مؤلفان بوده اند ممکن بوده و برای سایرین هم حجّت است. (ر.ک: صدر، مقرر: هاشمی شاهرودی، ۵: ۶۲، (پاورقی آیت الله هاشمی شاهرودی))

با این که این احتمال قابل توجه است اما به نظر می رسد صاحب کتاب نوادر در نقل از اسماعیل واسطه هایی داشته چرا که در یکی دیگر از روایات کتاب نوادر سند را چنین ذکر می کند: «فضالة بن ایوب و القاسم بن محمد عن ابان عن اسماعیل الجعفی عن ابی جعفر (ع)...» (اشعری قمی، ۶۱) با مراجعه به روایت مورد بحث (حدیث رفع) نیز این احتمال تقویت می شود که صاحب نوادر با تعلیق روایت به سند مذکور در روایات قبلی ارجاع داده است، چرا که اول روایتی را با این سند ذکر می کند: «فضالة عن سیف بن عمیرة عن ابی بکر الحضرمی قال قلت لابی عبدالله (ع)...» و روایت بعدی: «عن اسماعیل الجعفی قال قلت لابی جعفر (ع)» و روایت بعد از آن: «و عننه عن ابی عبدالله (ع) قال سمعته یقول وضع عن هذه الأمة ست...» (همان، ۷۳، شماره ۱۵۵ تا ۱۵۷) که اگر به سند روایت قبل برگردد «فضاله» و «سیف بن عمیره» واسطه بین صاحب کتاب و اسماعیل خواهند بود که هر دو توثیق شده اند. با قطع نظر از این استظهار، علامه مجلسی که گویا نسخه ای از کتاب نوادر و کتاب حسین بن سعید اهوازی را در اختیار داشته همین روایت را در بحارالانوار با ذکر سند چنین نقل می کند: «کتاب حسین بن سعید و النوادر: فضالة عن سیف بن عمیرة عن اسماعیل الجعفی عن ابی عبدالله (ع) قال سمعته یقول وضع عن هذه الأمة ستة...» (مجلسی، ۵: ۳۰۴) این امر احتمال تلخیص و تعلیق در نسخه چاپ شده از کتاب نوادر - که مطابق با نسخه صاحب وسایل الشیعه (معاصر با علامه مجلسی) است - را تقویت می کند.

البته در اینکه وصول کتاب نوادر یا کتاب حسین بن سعید اهوازی به علمایی مثل صاحب وسایل و علامه مجلسی در قرن یازدهم به چه نحو بوده و آیا از اعتبار کافی برخوردار است یا نه بحثهای دیگری قابل طرح است. به هر حال به نظر می رسد با

^{۱۲} «اسماعیل بن عبدالرحمن الجعفی کوفی تابعی من اصحاب ابی عبدالله الصادق (ع)، سمع ابی الطفیل و مات فی حیاة ابی عبدالله (ع) و روی عن ابی جعفر الباقر (ع) ایضاً و نقل ابن عقدة أنّ الصادق (ع) ترحم علیه و حکى عن ابن نمیر انه قال انه ثقة و بالجمله أنّ حدیثه اعتمد علیه»

^{۱۳} - مناسب است اینجا اشاره کنیم که از شرح حال احمد بن محمد بن عیسی (صاحب نوادر) استفاده می شود که ایشان نسبت به نقل از افراد ضعیف یا مورد سوء ظن حساسیت زیادی داشته و همین باعث شده برخی علما مانند وحید بهبهانی نقل روایت توسط ایشان از یک راوی را نشانه ای بر وثاقت آن راوی به شمار آورده اند. (ر.ک: حسینی قزوینی، ۱۰۷)

توجه به استظهاری که گفتیم و قرائن و حداقل با استناد به نقل علامه مجلسی می توان واسطه های روایی بین احمد بن محمد بن عیسی (صاحب نوادر) و اسماعیل جعفی را شناسایی کرد و اشکالی که شهید صدر (ره) از این جهت مطرح کرده اند را پاسخ گفت.

ج) کثرت نقل احادیث مشتمل بر «رفع مالایعلمون»

مسیر دیگری که می توان برای اثبات اعتبار حدیث رفع مشتمل بر فقره «ما لایعلمون» به آن توجه کرد، ملاحظه کثرت نقل این حدیث با مضامین مختلف و مشابه در کتابهای دست اول حدیثی است که می تواند وثوق به صدور این مضمون از ناحیه معصوم (ع) را موجب گردد. برخلاف گفته شهید صدر (ره)، حدیث مشتمل بر رفع فقره «مالایعلمون» منحصر به همین دو حدیث (یعنی روایتی که شیخ صدوق در توحید و خصال نقل کرده و روایت کتاب نوادر) نیست.

اولاً همانطور که سابقاً اشاره شد روایت شیخ صدوق در من لایحضر را به دلیل تفاوتی که در متن و مضمون با حدیث مذکور در توحید و خصال دارد، می توان مستقل به شمار آورد، چنانکه دیدیم روایت ذکر شده در کتاب نوادر را علامه مجلسی از کتاب حسین بن سعید اهوازی هم نقل می کند.

ثانیاً روایات دیگری هم با این مضمون در کتابهای معتبر و دست اول موجود است.

مانند روایتی که کلینی در کافی به صورت مرفوع نقل می کند با مضمون رفع نه گانه^{۱۴} (ر.ک: کلینی، ۲: ۴۶۳) و نیز روایت تحف العقول با حذف اسناد و با همین مضمون^{۱۵} (ابن شعبه حرانی، ۵۰) همچنین روایتی که شیخ مفید در اختصاص با حذف اسناد نقل می کند و آن را با تعبیر «قال ابو عبدالله الصادق (ع) ...» به امام صادق (ع) اسناد می دهد با مضمون رفع شش گانه^{۱۶} (مفید، ۳۱)

اگر چه هیچ کدام از این روایات به صورت مُسند نقل نشده اند، اما کثرت نقل یک مضمون و شهرت روایی در میان علمای نزدیک به عصر معصومین (ع) خود از موجبات وثوق به صدور روایت است و بسیاری از فقها روایتی که به صورت مستفیض در منابع حدیثی دست اول نقل شده باشد را از بررسی سندی بی نیاز می دانند.

نتیجه

^{۱۴} «الحسین بن محمد بن محمد بن احمد النهدی رفعه عن ابي عبدالله (ع) قال قال رسول الله (ص): وضع عن امتی تسع خصال الخطا والنسيان و مالایعلمون و مالایطبقون و ما اضطرّوا الیه و ما استکروها علیه و الطیرة و الوسوسة فی التفکر فی الخلق و الحسد ما لم ینظر بلسان أو ید»

^{۱۵} «و قال (ص): رفع عن امتی تسع الخصال و النسيان و ما اکرهوا علیه و ما لایعلمون و ما لایطبقون و ما اضطرّوا الیه و الحسد و الطیرة و التفکر فی الوسوسة فی الخلق ما لم ینطق بشفة و لالسان»

^{۱۶} «قال ابو عبدالله الصادق (ع): رفع عن هذه الأمة ستّ الخصال و النسيان و ما اکرهوا علیه و ما لایعلمون و ما لایطبقون و ما اضطرّوا الیه»

با آنچه گفتیم و از خلال نقد و بررسی آراء و تتبع در کتب حدیثی و رجالی روشن شد که اولاً سند حدیث رفع معروف که مشتمل بر احمد بن محمد بن یحیی العطار است، حتی بر فرض عدم اکتفا به قرائن و یا توثیقات عامه و لزوم توثیق خاص، قابل پذیرش است، ثانیاً در روایت دیگری که با مضمون رفع شش گانه مطرح شده اسماعیل جعفری قابل اعتماد بوده و نقل مشایخ سه گانه نیز - که بسیاری آن را موجب توثیق راوی می دانند - از ایشان ثابت است. و فاصله میان ایشان و صاحب کتاب موجب اخلال در سند نیست، و ثالثاً با صرف نظر از اثبات وثاقت راویان و با توجه به کثرت نقل مضامین مشتمل بر رفع مالایعلمون و وجود این روایات در کتابهای عالمان نزدیک به عصر معصومین (ع) و این که برخی از ایشان مانند شیخ صدوق، شیخ مفید و صاحب تحف العقول روایت را به صورت جزمی به معصوم (ع) نسبت می دهند، به نظر می رسد می توان این مضمون را موثوق الصدور دانست.

فهرست منابع

- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۳۸۱)، التوحید، چاپ اول، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ق.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۳۸۱)، الخصال، چاپ اول، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی (۳۸۱)، من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ق.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (قرن ۴)، تحف العقول، چاپ دوم، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق.
- ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد (۳۶۷)، کامل الزیارات، چاپ اول، دار المرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۶۵ش.
- اشعری قمی، احمد بن محمد بن عیسی (قرن ۳)، النوادر، چاپ اول، مدرسه امام مهدی (عج)، قم، ۱۴۰۸ق.
- امام خمینی، سید روح الله، تهذیب الأصول، مقرر: سبحانی، جعفر، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران، ۱۴۲۳ق.
- امام خمینی، کتاب البیع، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، تهران، ۱۴۲۱ق.
- انصاری، شیخ مرتضی، فرائد الاصول، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۶ق.

- بجنوردی، سید حسن، *منتهی الاصول*، چاپ اول، مؤسسه العروج، تهران، ۱۳۸۰ ش.
- برقی، احمد بن محمد (۲۷۴)، *رجال البرقی (الطبقات)*، چاپ اول، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲ ش.
- برقی، احمد بن محمد (۲۷۴)، *المحاسن*، چاپ دوم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ق.
- جزایری، سید محمد جعفر، *منتهی الدراییه فی توضیح الکفایه*، چاپ چهارم، مؤسسه دارالکتاب، قم، ۱۴۱۵ ق.
- جوان، عبدالله، مقاله «اعتبار آراء رجالیان از منظر حجیت ظنون عقلایی»، *دو فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی*، شماره اول، ۱۳۹۳ ش، ص ۷۷ تا ۹۴.
- حسینی قزوینی، سید محمد، *المدخل الی علم الرجال و الدراییه*، چاپ اول، مؤسسه ولی عصر (عج)، قم، ۱۴۲۴ ق.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف، *رجال العلامه الحلّی*، چاپ دوم، دار الذخائر، نجف اشرف، بی تا.
- حلّی (ابن داوود)، حسن بن علی، *الرجال*، چاپ اول، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۲ ش.
- خمینی، سید مصطفی، *تحریرات فی الاصول*، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۴۱۸ ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، *مصباح الاصول*، مقرر: حسینی بهسودی، سید محمد سرور، چاپ ششم، داوری، قم، ۱۴۲۰ ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، *محاضرات فی اصول الفقه*، مقرر: فیاض، محمد اسحاق، چاپ اول، مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی (ره)، قم، ۱۴۲۲ ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*، مقرر: غروی تبریزی، میرزا علی، چاپ اول، لطفی، قم، ۱۴۱۸ ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، چاپ سوم، مرکز نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۴۱۷ ق.
- روحانی، سید محمد صادق، *زبده الاصول*، چاپ دوم، حدیث دل، تهران، ۱۳۸۲ ش.
- سبحانی، جعفر، *المحصول فی علم الاصول*، مقرر: جلالی مازندرانی، محمود، چاپ اول، مؤسسه امام صادق (ع)، قم، ۱۴۱۴ ق.
- سبحانی، جعفر، *کلیات فی علم الرجال*، چاپ سوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۴ ق.

- صدر، سیّد محمّد باقر، بحوث فی علم الاصول، مقرّر: هاشمی شاهرودی، سید محمود، چاپ سوم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، قم، ۱۴۱۷ق.
- صدر، سیّد محمّد باقر، مباحث الاصول، مقرّر: حائری، سید کاظم، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۸.
- طباطبایی قمی، سید تقی، آرائنا فی اصول الفقه، چاپ اول، محلاتی، قم، ۱۳۷۱ش.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، فهرست کتب الشیعه و اصولهم، چاپ اول، مکتبه المحقق الطباطبایی، قم، ۱۴۲۰ق.
- طوسی، محمد بن حسن، رجال الطوسی، چاپ ششم، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۷۳ش.
- عاملی (شیخ حر)، محمد بن حسن، تفصیل وسایل الشیعه الی مسائل الشریعه، چاپ اول، مؤسسه آل بیت (ع)، قم، ۱۴۰۹ق.
- عاملی (شیخ حر)، محمد بن حسن، الفصول المهمه فی اصول الائمه، چاپ اول، مؤسسه امام رضا (ع)، قم، ۱۴۱۸ق.
- کشی، محمد بن عمر (قرن ۴)، رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)، چاپ اول، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۳۲۹)، الکافی، چاپ چهارم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- مددی الموسوی، سید احمد، «درس خارج اصول فقه» در پایگاه اطلاع رسانی معظم له، ۲ مهرماه ۱۳۹۳ش.
- مروجی، علی، تمهید الوسائل فی شرح الرسائل، چاپ اول، مکتب النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۴۱۳)، الاختصاص، چاپ اول، کنگره هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
- نائینی، میرزا محمّد حسین، کتاب الصلاة، مقرّر: کاظمی، محمد علی، چاپ اول، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۱ق.
- نجاشی، احمد بن علی (۴۵۰)، رجال النجاشی، چاپ اول، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۳۶۵ش.
- نوری، حسین، خاتمة المستدرک، چاپ اول، مؤسسه آل بیت (ع)، قم، ۱۴۱۷ق.

نسخه پیرس انتشار